

بررسی تطبیقی الگوهای امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: سید رضا صاحبی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۴/۲۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۵/۱۶

صفحات مقاله: ۶۹-۱۰۱

چکیده

جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت امنیتی منطقه‌ای در میان چهار حلقه امنیتی با ویژگی‌های متفاوت قرار گرفته است. تفاوت‌های موجود جنبه ماهیتی داشته و جمهوری اسلامی ایران ناگزیر است برای تدوین دیپلماسی و سیاست دفاعی و امنیتی، ویژگی‌ها و تفاوت‌های محیط امنیتی پیرامونی را مورد کنکاش قرار دهد. خلیج فارس در بخش جنوبی، حلقه موسوم به شامات در غرب، آسیای مرکزی و قفقاز در شمال و مجموعه کشورهای شرق شامل افغانستان، پاکستان و هند، این چهار حلقه را تشکیل می‌دهند.

در این نوشتار ابتدا جنبه‌های نظری الگوهای امنیتی منطقه‌ای و تعاریف مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مبتنی بر نظرات باری بوزان بیان می‌شود و در ادامه ویژگی‌های هر یک از مجموعه‌ها و حلقه‌های امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به تفاوت‌های ماهوی محیط امنیتی جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود و در نهایت این نتیجه به دست می‌آید که الگوهای امنیتی در بخش‌های شمال و شرق کشور بیش‌تر جنبه مشارکتی دارد و در بخش‌های غرب و جنوب الگوهای هژمونیک غالب است. بدین ترتیب با ایجاد خطی فرضی از شمال غرب به جنوب شرق کشور می‌توان

۱ - کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

سیاست‌های دفاعی و امنیتی را با توجه به الگوهای متفاوت موجود تدوین نمود.

* * * * *

کیلد واژگان

محیط امنیتی، خلیج فارس، شامات، آسیای میانه و قفقاز، الگوهای امنیتی، قطب آسیایی، پیمان‌های امنیتی و دفاعی، سیاست دفاعی

مقدمه

چه‌گونگی ارتباط میان هر کشور با همسایگان و محیط امنیتی پیرامونی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاران امور دفاعی و امنیتی است. جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنی نیست. به دلیل اهمیت فراوان موقعیت جغرافیایی، سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران و تنوع مسائل امنیتی در اطراف ایران که هر یک دارای ویژگی‌های خاص خود است، بازشناسی محیط پیرامونی به لحاظ مسائل امنیتی و دفاعی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. چنان‌چه تفاوت‌های موجود در الگوهای امنیتی منطقه‌ای مورد توجه قرار نگیرد، سیاست‌گذاری‌ها نیز با مشکل مواجه خواهند شد.

در این نوشتار سعی شده است ضمن بررسی ویژگی‌های مجموعه‌های امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران، الگوهای امنیتی حاکم بر آن شناخته و تفاوت‌های ماهوی آن روشن شود. به عبارت دیگر، در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که چه حلقه‌ها و مجموعه‌های امنیتی در اطراف جمهوری اسلامی ایران وجود دارند؟ ویژگی‌های هر یک از این حلقه‌ها چیست؟ و در نهایت این که در هر یک از این مجموعه‌ها چه الگوهایی حاکم است و تفاوت این الگوهای امنیتی چیست؟

مفروض اصلی این است که الگوهای امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران یکسان نیست و به لحاظ ماهوی متفاوت هستند. بر این اساس تفاوت‌ها مورد بررسی و دسته‌بندی قرار خواهند گرفت.

مجموعه امنیتی منطقه‌ای

“تعدادی از کشورها که در یک حوزه جغرافیایی مشخص، مرتبط و نزدیک یا در پیرامون هم قرار دارند و حفظ امنیت یکی به منزله حفظ امنیت سایرین بوده و همچنین تهدید یک عضو به مثابه تهدید سایر اعضا تلقی شود، مجموعه امنیتی را تشکیل می‌دهند.”

این تعریف توسط باری بوزان به‌عنوان مبدع مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای ارائه شده و دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌های زیر است:

الف) حوزه جغرافیایی مشترک: یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای کشورهایی را شامل می‌شود که به لحاظ جغرافیایی نزدیک هم باشند و در محیطی یکسان قرار گرفته باشند.

ب) منافع مشترک: چنین کشورهایی از منافع یکسان برخوردارند به‌نحوی که تأمین منافع هر عضو به منزله تأمین منافع اعضای دیگر است؛ این منافع می‌توانند از ابعاد نظامی و امنیتی فراتر رفته و ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی را نیز در بر گیرند.

ج) تهدیدات مشترک: هم‌چنان‌که منافع کشورهای عضو مشترک است، تهدیدات نیز از جانب عناصر خارجی می‌تواند مشترک باشد. این تهدیدات در اشکال مختلف و به فراخور محیط جغرافیایی و ژئوپلیتیک، شکل حکومت‌ها و نحوه تعامل آن‌ها با محیط پیرامونی و فراپیرامونی توسعه می‌یابند.

به‌علاوه، برخی از مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای خود به زیر مجموعه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند که به‌صورت خاص امنیت آن‌ها به هم گره خورده

است. قدرت‌ها و عناصر خارجی در شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نقش مؤثری دارند، به طوری که برخی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای صرفاً به دلیل استراتژی قدرت‌های خارجی شکل می‌گیرند؛ مانند همه کشورهای که از ناحیه اسرائیل مورد تهدید واقع می‌شوند. در این مثال، کشورهای خاورمیانه (بدون احتساب رژیم صهیونیستی) مجموعه امنیتی و کشورهای همسایه فلسطین اشغالی زیر مجموعه امنیتی منطقه‌ای محسوب می‌شوند.^۱

باری بوزان سطح تحلیل مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای را به سطوح پنج‌گانه‌ی نظامی، زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تقسیم‌بندی می‌کند، در بخش نظامی دولت هنوز مهم‌ترین موضوع امنیت و حاکمان مهم‌ترین بازیگران هستند، زیرا تنها آنان حق مشروع کاربرد زور را در اختیار دارند.^۲

بر مبنای مدل طراحی شده در مرزهای امنیتی و جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران می‌توان نشانه‌هایی از تنوع در ۴ حوزه جغرافیایی امنیتی را مورد ملاحظه قرار داد:

- ۱ - حلقه امنیتی در حوزه خلیج فارس شامل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس
- ۲ - حلقه امنیتی غرب ایران با محوریت کشورهای عراق، سوریه، لبنان و اردن
- ۳ - حلقه امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز
- ۴ - حلقه امنیتی شرق ایران بر مدار کشورهای افغانستان، پاکستان و تأکید بر نقش هند.

1 - Regions and Powers: the Structure of International Security . Barry Buzan and Je Waver, 2003, p.71.

۲ - باری بوزان، اولی ویور، پاپ دو ویلد، ص ۸۵.

برخی از کشورها نیز باید به صورت مستقل مورد توجه قرار گیرند، مثلاً ترکیه در بخش غربی و هند در بخش شرقی کشور باید به تنهایی مورد بررسی قرار گیرند، زیرا در قالب مجموعه‌های امنیتی شرق یا غرب قرار ندارند. پیش از پرداختن به ویژگی‌های هر یک از حوزه‌های چهارگانه لازم است الگوهای امنیتی منطقه‌ای از ابعاد نظری مورد بررسی قرار گیرد تا با توجه به خصوصیات هر یک از الگوهای منطقه‌ای، ماهیت متفاوت آن‌ها نیز روشن شود.

الگوهای امنیتی منطقه‌ای

با توجه به تحولات منطقه‌ای چند سال اخیر و هم‌چنین ویژگی‌ها و مؤلفه‌های محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، در این بخش به تبیین مهم‌ترین الگوهای امنیتی قابل طرح برای منطقه و محورهای اصلی آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) الگوی سیاست واقع‌گرایانه رقابتی^۱

این الگو بر پایه تهدیدات آشکار و نهان نظامی استوار است. اما وجود این تهدیدات به معنی نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نیست. در این الگو، ترکیبی چند قطبی از کشورهایی وجود دارد که دارای روابطی سیال و براساس سود و زیان مقطعی هستند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. در این الگو، منطق موازنه قوا پذیرفته شده و به‌طور کلی هیچ کشوری به طور دائم دوست یا دشمن شناخته نمی‌شود. در مورد همه کشورها، سطوح مختلفی از منافع مشترک یا متعارض وجود دارد و وجوه مشترک

۱ - منوچهر محمدی، آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۸۳.

تقریباً به همه کشورها در هر منطقه‌ای اجازه می‌دهد که براساس شرایط روز با یکدیگر متحد شوند. به موجب الگوی مزبور، شیوه موازنه قوای سستی برای مدیریت مسائل امنیتی با توجه به برداشته‌های زیر نتیجه بهتری می‌تواند ارائه دهد:

- کشورها تا حدی دارای ارزش‌ها و منافع مشترکی هستند و از این رو، تعریف‌های مشابهی از امنیت و ثبات ملی دارند.
- کشورها به‌طرف مقابل خود اطمینان دارند و به نام گسترش مجموعه خاصی از ارزش‌ها، نظم موجود را بر هم نمی‌زنند.
- کشورها به موجودیت مختار و مستقل دیگر بازیگران احترام می‌گذارند.
- وجود جنبش‌ها و ایدئولوژی‌های فراملی و داخلی نقش کانونی کشورهای مستقل به‌عنوان بازیگر اصلی را نفی نمی‌کنند.
- اولویت‌های سیاسی کشورها به طور معقولی قابل پیش‌بینی و در طول زمان ثابت است و همین امر باعث اعتمادسازی می‌شود.^۱

این الگو به لحاظ نظری در قالب نظریه رئالیسم قرار می‌گیرد. ریشه‌های تاریخی و نظری واقع‌گرایی یا رئالیسم به‌عنوان پارادایم مسلط درک روابط و سیاست بین‌الملل در دوران جنگ سرد، این نظریه را نسبت به استمرار و ماهیت همکاری میان دولت‌ها بدبین کرده است. رئالیسم سستی یا رئالیسم مبتنی بر دیدگاه مورگنتا، از نظر فلسفی و انسان‌شناختی مفروضات خود را از نظریه‌ای برگرفته است که می‌گوید در نبود امنیت انسان (بازیگر) گرگ انسان است. نظام و روابط بین‌الملل از نظر واقع‌گرایان این‌گونه بوده و در آن یک اقتدار برتر و نهایی مثل دولت جهانی وجود ندارد که با به‌کارگیری مشروع خشونت امنیت را

۱ - دکتر محمود واعظی. مقاله رویکرد امنیتی ایران در محیط پیرامونی. سایت Bazyab

برقرار کند. پس چون ماهیت نظام بین‌الملل در اصل آنارشیک (فقدان حاکمیت برتر) است، لذا بازیگران آن همواره در یک فضای ناامن و مملو از خطر و تهدید بسر می‌برند و چون دیگر بازیگران هم مثل آن‌ها هستند، لذا اعتماد نکردن به دیگران یکی از اصول بنیادین زندگی در چنین نظامی است. عقلایی نیست که دولت تأمین امنیت و بقای خود را به دیگر بازیگران یا نهادهای بین‌المللی مانند جامعه ملل یا سازمان ملل واگذار کند. زیرا همان‌گونه که ماکیاولی گفته است دوست امروز می‌تواند دشمن فردا باشد.^۱ رئالیست‌ها برای اثبات این ادعای خود از نظر تاریخی به سرنوشت کشورهای اشاره می‌کنند که با اعتماد بی‌مورد به دیگران باعث نابودی دولت و ویرانی کشور شده‌اند.

در کنار اصل آنارشی در نظام بین‌الملل که رفتارهای خاصی از جمله عدم اعتماد به دیگران را به دولت‌ها دیکته می‌کند، اصل عقلانیت یا خرد دولت^۲ ایجاب می‌کند دولت‌ها در چنین نظامی به دنبال منافع و افزایش قدرت خود باشند. در دیدگاه رئالیسم سنتی اصلی‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل، دولت است. بازیگران دیگر از نظر مشروعیت و قدرت پایین‌تر از دولت قرار دارند. صورت‌بندی ارائه شده از نظریه رئالیسم ساده‌ترین و مرسوم‌ترین صورت‌بندی است که بیش‌تر حالت نظری دارد تا عملی. به عبارت دیگر، نوعی نگاه خیلی بدبینانه به ماهیت دولت و نظام بین‌الملل دارد که با انتقادهای زیادی در چند دهه گذشته مواجه شده است. پیامد این انتقادات ظهور نظریه نورئالیسم یا رئالیسم ساختاری کنت و *التز* بوده که در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل ارائه شده است. این نظریه بخشی از ضعف‌های نظریه سنتی رئالیستی را جبران کرده و تلاش

۱ - تیم‌دان و برایان اشمیت، «رئالیسم» در جهانی شدن سیاست روابط بین‌الملل در عصر نوین. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران؛ موسسه فرهنگی ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۳۲۶.

2 - Raison d'état

می‌کند نظریه‌ای به مراتب علمی‌تر از رئالیسم سنتی ارائه دهد. در حالی که به نظر می‌رسد در واقع‌گرایی سنتی اهمیت ساختار کم‌تر از اهمیت کارگزار (دولت) است، در رئالیسم ساختاری این حالت برعکس می‌شود. یعنی از نظر والتز رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل بیش‌تر از آن که تابع اراده و خواست آن‌ها باشد، متأثر از ماهیت ساختار نظام بین‌الملل است.^۱

ب) الگوی هژمونیک

الگوی دوم برای ایجاد چارچوب امنیتی منطقه‌ای، الگوی هژمونیک است که براساس غلبه منافع یک مجموعه از کشورها بر دسته‌ای دیگر و کاربرد عملیاتی ابزاری نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. براساس این الگو، صف دوستان و دشمنان از یک‌دیگر تفکیک می‌شود. الگوی امنیت و ثبات هژمونیک بر مؤلفه‌های مختلفی استوار است:

- دیپلماسی برپایه عمل انجام شده
- احساس بی‌نیازی قدرت هژمون به هم پیمان یا هم پیمانانی از میان دیگر قدرت‌ها؛ یک‌جانبه‌گرایی و تکیه قدرت هژمون بر توانایی‌ها و راهکارهای خود برای حل مسائل منطقه‌ای یا جهانی
- تکیه قدرت هژمون به ابزارهای نظامی و اقتصادی (قدرت سخت) در پیشبرد اهداف
- نیاز قدرت هژمون به رژیم‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای پاسداری از منافع خود و نیز پیش‌گیری از خطراتی که می‌تواند متوجه نظام مبتنی بر ثبات هژمونیک باشد.

۱ - رحمن قهرمانپور: چارچوب نظری همکاری و اتحاد در سیاست خارجی، بخش نظری پروژه استراتژی ج.ا.ا. در پیمان‌های دفاعی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶.

این الگو بعد از ۱۱ سپتامبر از سوی ایالات متحده در منطقه تعقیب می‌شود. هدف ایالات متحده از استقرار الگوی امنیتی ثبات هژمونیک را می‌توان در راستای هدف‌های آن کشور در سطح جهانی و رقابت قدرت‌های جهانی برای تسلط بر این منطقه دانست. در این الگو، افزایش استفاده از زور در شکل‌دهی به ساختار امنیتی منطقه و حضور حجم وسیعی از نیروهای نظامی اولویت دارد و با تفکیک کشورهای دوست و هم‌پیمان و کشورهای دشمن، از حداکثر ابزارها و توانمندی‌ها برای اعمال فشار و تضعیف کشورهای غیر همکار استفاده می‌شود.

ج) الگوی امنیتی مشارکتی

این الگو نگاه متفاوتی به سیاست بین‌الملل دارد و تفکر اصلی و مرکزی حاکم بر آن عبارت از این است که همه کشورها می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن تعهدات متقابل درخصوص محدود کردن توانایی‌های نظامی برای خویش تأمین کنند. در این رویکرد امنیتی تنها دوستان و متحدان حضور نمی‌یابند بلکه فرض بر این است که دشمنان همان محدودیت‌های فنی را بر رفتار خود خواهند پذیرفت که دوستان می‌پذیرند و این کار به‌رغم وجود بی‌اعتمادی متقابل، امری شدنی است. هم‌چنین فرض بر این است که این محدودیت‌های قانونی و فنی، امتیازات متقابلی را نیز در بر خواهد داشت. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند، اما تهدیدات علیه همه بازیگران مساوی است و همه شرکا خواستار امنیت متقابل هستند. این رویکرد بیش از آن‌که یک مجموعه از فرمول‌ها را پیرامون چگونگی ایجاد نظام‌های امنیت منطقه‌ای مطرح کند، یک فرایند تدریجی را دربر می‌گیرد که درصدد شکل دادن به گرایش‌های سیاست‌سازان دولت در مورد امنیت است و بدیل‌هایی برای تعریف امنیت در مقابل تمرکز محدود صرفاً نظامی ارائه می‌کند. این رویکرد برای تسهیل پیوند بین طیف وسیعی از مسائل سیاسی - اقتصادی و اجتماعی طراحی شده و در صدد

ایجاد اعتماد بین دولت‌های منطقه‌ای از طریق بحث، مذاکره، همکاری و توافق است. توسعه امنیت مبتنی بر همکاری فرایندی تکاملی است و به‌وسیله طرحی بزرگ هدایت نمی‌شود، بلکه از طریق ایجاد مجموعه‌ای از ابزارها که به گونه‌ای مجزا به اصول امنیت مبتنی بر همکاری کمک می‌کنند، به دست می‌آید. رویکرد امنیت مشارکتی به شنیده شدن صداهای غیردولتی نیز توجه دارد و علاوه بر تأکید بر توسعه، رسم گفت‌وگو و همکاری میان دولت‌های منطقه‌ای، گفت‌وگوهای امنیتی غیر رسمی میان عناصر غیردولتی مانند نخبگان و دانشگاهیان را نیز مدنظر قرار می‌دهد. از این رو، رویکرد مذاکره در جهت تشویق امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت علاوه بر بازیگران ملی، بازیگران و صداهای فروملی را نیز در یک سطح پایین‌تر و مکمل مورد توجه قرار می‌دهد.^۱

گرایش لیبرال در نظریه‌های روابط بین‌الملل نزدیکی زیادی به این الگو دارد. گرایش لیبرال و در دوران کنونی نو لیبرالیسم، برخلاف رئالیسم نگرشی خوش‌بینانه به روابط بین‌الملل دارد. بر اساس این نظریه، آموزش‌پذیری آدمی می‌تواند نهاد شرور وی را تحت کنترل درآورد.

(نو) لیبرال‌ها معتقدند بازیگران اصلی روابط و سیاست بین‌الملل دولت‌ها هستند، اما این به معنای نادیده گرفتن نقش و اهمیت سایر بازیگران نظیر شرکت‌های چند ملیتی یا سازمان‌های غیردولتی نیست. این بازیگران هم می‌توانند در موارد مرتبط با حوزه فعالیت آن‌ها مؤثر واقع شوند. در کنار این شباهت، تفاوت عمده نگرش لیبرالیستی به دولت با نگرش رئالیستی در این است که لیبرالیسم اساساً برای دولت هویت مستقلی قایل نیست و آن را فاقد هویت مستقل از جامعه می‌داند. دولت صرفاً کارگزاری در خدمت رفاه و امنیت جامعه

۱ - دکتر محمود واعظی. مقاله رویکرد امنیتی ایران در محیط پیرامونی، همان.

است. لذا منافع و اهداف دولت اساساً منافع جامعه و گروه‌های ذی‌نفوذ و صاحب قدرت در آن است.

ماهیت دولت از نظر (نو) لیبرالیست‌ها در نوع رفتار آن در نظام بین‌الملل تأثیرگذار است. دولت‌هایی که در عرصه داخلی مردم خود را سرکوب می‌کنند در عرصه خارجی هم تمایل به رفتار تهاجمی و جنگ‌طلبی دارند. برعکس، نظامی‌های دموکراتیک یا دولت‌های دموکراتیک تمایل بیشتری به رفتار صلح‌طلبانه در نظام بین‌الملل دارند. تمایل دولت‌های اقتدارگرا به همکاری با دولت‌های دموکراتیک به مراتب کم‌تر است و آن‌ها ترجیح می‌دهند با دولت‌های هم‌نوع خود بیش‌تر همکاری کنند. همکاری دولت‌های دارای ماهیت نزدیک به هم با یکدیگر تصادفی نیست.^۱

هر چند در مورد دولت‌های اقتدارگرایی چون هیتلر یا صدام این رفتار مصداق دارد، لیکن در برخی موارد دولت‌ها در نظام داخلی از الگوهای دموکراتیک و در نظام آنارشیک بین‌الملل از الگوهای اقتدارگرایانه پیروی می‌کنند. مهم‌ترین نمونه آن رفتار آمریکا در سطح بین‌الملل به‌ویژه پس از جنگ سرد است. اقدامات نظامی آمریکا در مقاطعی مانند جنگ‌های خلیج فارس یا اقداماتی که در آمریکای جنوبی از خود بروز داد همگی جنبه‌ای اقتدارگرا داشت، در حالی که آمریکا خود را در بعد داخلی کشوری دموکراتیک می‌داند. به نظر می‌رسد این قیاس که در نگرش لیبرالیستی وجود دارد و بر اساس آن معتقدند هر دولتی که در ابعاد داخلی دموکراتیک بود در سطح بین‌الملل هم دموکراتیک رفتار خواهد کرد با نقد جدی مواجه است.

۱ - رحمن قهرمانپور، همان.

ویژگی‌های حلقه‌های امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران خلیج فارس

جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، عراق، امارات متحده عربی، بحرین، عمان، قطر و کویت کشورهایی هستند که در گirdاگرد خلیج فارس قرار دارند. این منطقه به‌عنوان اصلی‌ترین منبع تولید نفت جهان از اهمیت ویژه ژئوپلیتیکی و استراتژیکی برخوردار است. کشورهای عربی واقع در حاشیه جنوبی خلیج فارس بر اساس مشترکات ناسیونالیسم عربی و منافع نزدیک به هم از اشتراکات و سابقه همکاری بیش‌تری برخوردارند. یکی از دلایل تأسیس شورای همکاری خلیج فارس نیز همین اشتراکات به‌شمار می‌رود. از جمله اقدامات عمده‌ای که در این منطقه برای شکل‌دهی یک بلوک دفاعی و امنیتی بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس صورت گرفت تشکیل نیروی سپر جزیره و به‌دنبال آن برگزاری مانورهای مشترک دریایی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا و انگلیس بوده است. به محض غلبه ایران بر عراق در مقطع آزادی خرمشهر، شورای همکاری خلیج فارس نیروی سپر جزیره را تشکیل داد. این نیرو متشکل از ۶۰ الی ۱۰۰ هزار نفر با عنوان شاخه نظامی شورای همکاری کار خود را آغاز کرد. شورای همکاری خلیج فارس پس از حمله عراق به ایران با فاصله کوتاهی تشکیل شد و از ابتدا در پی برقراری یک پیمان امنیت جمعی بود اما به دلیل ماهیت نظام بین‌الملل در آن زمان که نظامی دو قطبی بود ترتیبات امنیتی نیز متأثر از فضای عمومی بین‌الملل و با تأثیرات مستقیم بلوک شرق همراه بود، و ایجاد اتحادی نظامی در قالب منطقه کار آسانی به‌شمار نمی‌رفت. با این حال، با پشتیبانی انگلیس در ۲۲ اسفند ۱۳۵۹ سران شش کشور عربی منطقه خلیج فارس در ریاض تشکیل جلسه دادند و در ۲۶ اسفند همان سال با انتشار

بیانیه‌ای رسمی موجودیت شورای همکاری را به‌طور رسمی اعلام کردند.^۱ در این منطقه سه اتفاق تاریخی به‌عنوان نقاط عطف به‌شمار می‌روند که هر یک تأثیر فراوانی بر ترتیبات امنیتی منطقه برجای نهادند.

وقوع انقلاب اسلامی ایران اولین این اتفاقات است که موجب شد با خارج شدن ایران از بلوک غرب و دکترین دو ستونی نیکسون اوضاع منطقه دچار دگرگونی شود و به فاصله‌ای کوتاه با شروع جنگ عراق علیه ایران دسته‌بندی‌های نظامی و امنیتی شکل جدیدی به‌خود گیرد و کشورهای حاشیه خلیج فارس ضمن تعامل و همکاری و همگرایی با یکدیگر، دست قدرت‌های فرامنطقه‌ای را نیز در این منطقه باز بگذارند و جبهه‌ای بزرگ علیه جمهوری اسلامی ایران تشکیل شود. در این دوره، عمده فعالیت کشورهای حاشیه خلیج فارس همراهی با آمریکا و حمایت از عراق و برگزاری مانورهای مشترک و در موضعی مخالف با جمهوری اسلامی ایران بوده است.

نقطه عطف بعدی فروپاشی شوروی و به‌دنبال آن بلوک شرق بود که نه تنها منطقه بلکه جهان را با تغییرات عمده‌ای مواجه ساخت و با حمله عراق به کویت وضعیت ترتیبات امنیتی منطقه‌ای شکل جدیدی یافت و کشورهای حاشیه خلیج فارس با همکاری قدرت‌های بزرگ بین‌المللی علیه عراق هم‌پیمان شدند. این دوره تقریباً حدود ده سال طول کشید و تا اشغال عراق توسط آمریکا ادامه یافت. موضع ایران در این دوره بی‌طرفی و عدم حمایت از طرفین درگیر بود.

نقطه عطف بعدی حادثه یازدهم سپتامبر است که پس از آن افغانستان و عراق توسط آمریکا و متحدانش اشغال شد و حضور این کشور در منطقه از سطح آب‌ها گذشت و نیروهای آمریکا در عراق و افغانستان حضور یافتند، اما

۱ - سیدرضا صاحبی، مقاله رزمایش، آمادگی دفاعی و بازدارندگی، شماره ۴۳ فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی.

هم‌چنان کشورهای حاشیه خلیج فارس هم‌پیمان با قدرت‌های فرامنطقه‌ای بودند و امکانات خود را برای اشغال عراق در اختیار آمریکا قرار دادند. هرچند در شرایط کنونی و پس از ناکامی آمریکا در رسیدن به اهدافش در عراق و هم‌چنین شکست رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه و احساس خطر کشورهای عربی که متهم به نزدیکی به تروریسم هستند زمینه برای ترتیبات جدیدی در منطقه و نزدیکی جمهوری اسلامی ایران به کشورهای منطقه بیش‌تر فراهم است، اما ترتیبات امنیتی منطقه هم‌چنان از مؤلفه‌های الگوی هژمونیک برخوردار است.

از هنگام جنگ عراق علیه ایران، ایالات متحده آمریکا با حضور نظامی توسط ناوگان دریایی و هوایی خود در آب‌های خلیج فارس زمینه‌های حضور دائمی و پررنگ خود را در این منطقه فراهم آورد. برخی از کشورهای اروپایی نیز طی این مدت به‌ویژه در مقاطع حساسی مانند جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس آمریکا را همراهی نمودند، اما حضور آن‌ها مقطعی و بر اساس منافع خاص و سهم‌خواهی‌های موردی بوده است. توانایی آمریکا برای انتقال نیروهای خود در خلیج فارس همان‌طور که در جنگ‌های گذشته با افغانستان و عراق نمود داشته است و هم‌چنین پایداری حضور این کشور نزدیک به سه دهه متوالی و اقدامات نظامی گسترده در این حوزه موجب شده است ترتیبات امنیتی خلیج فارس جنبه هژمونیک به‌خود گیرد. هرچند آمریکا در کشورهای افغانستان و عراق حضور مستقیم دارد و در بسیاری از کشورهای منطقه پایگاه نظامی دایر کرده است، ولی باید توجه داشت تصویر هژمونیک از منطقه خلیج فارس تنها مبتنی بر حضور صوری و تجهیزات نظامی این کشور نیست، بلکه ماهیت متفاوت این حضور موجب می‌شود مؤلفه‌های الگوی هژمونیک در این حلقه امنیتی بروز یابد. حضور نظامی در کنار قلب انرژی جهان و استفاده از قدرت برتر برای اعمال نظر و اراده سیاسی و هم‌چنین قائل شدن منافع برای خود، منجر

به عملکردی می‌شود که مطابق با مؤلفه‌های هژمونیک است. هم‌چنین یکی از عوامل تبدیل شدن آمریکا به قطبی تأثیرگذار و دست اول در سطح بین‌الملل، حضور در منطقه خلیج فارس و در دست گرفتن نبض انرژی جهان است. بنا بر این منفعی که این کشور برای خود در سطح جهان قائل است ایجاب می‌کند در این زمینه تلاش و حضور گسترده‌ای به عمل آورد. موفقیت‌های اولیه در اقدامات نظامی، ادامه حضور هژمونیک این کشور را توجیه نموده است. فارغ از این‌که میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهایی چون افغانستان و عراق تفاوت‌های ماهوی فراوانی وجود دارد و چنین نسخه‌هایی، نتایج مورد نظر را برای آمریکا به ارمغان نمی‌آورد، بر این امر تأکید می‌شود که ماهیت حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس ماهیتی برتری‌جویانه و هژمونیک است و جمهوری اسلامی ایران باید بر این اساس سیاست‌ها و برنامه‌های دفاعی و امنیتی خود را در حوزه خلیج فارس طراحی نماید.

شامات

شامات کشورهایی هم‌چون عراق، سوریه، لبنان، اردن، فلسطین و رژیم اشغالگر قدس را در برمی‌گیرد. اهمیت این منطقه به قدری زیاد است که در ادبیات سیاسی امروز گاهی منطقه شامات با خاورمیانه یکی تلقی می‌شود. توجه خاص کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به شامات ریشه در اهمیت استراتژیک این منطقه دارد. شامات در استراتژی جهانی قدرت‌های بزرگ و مخصوصاً آمریکا جایگاه خاصی دارد. در سند امنیت ملی آمریکا، در سال ۲۰۰۲، اشاره شده است که موقعیت آمریکا در نظام بین‌الملل به موقعیت این کشور در خاور میانه گره خورده است. مجاورت شامات با خلیج فارس به‌عنوان اصلی‌ترین منبع تولید نفت در جهان از یک‌سو و نیز مدیترانه جنوبی به‌عنوان محل تلاقی امنیت اروپا و امنیت خاورمیانه از سوی دیگر باعث شده که توازن

قوای شامات استراتژی جهانی قدرت‌های بزرگ را هم تحت تأثیر قرار دهد. این توازن قوا طی دوران جنگ سرد از رقابت شوروی و آمریکا در سطح نظام بین‌الملل بسیار متأثر بود. با فروپاشی شوروی، آمریکا و متحد استراتژیک منطقه‌ای آن یعنی رژیم صهیونیستی در صدد تغییر موازنه قوا به نفع خود بر آمدند، زیرا متحدان شوروی سابق یعنی سوریه، عراق و فلسطین، به دلیل تحولات ساختاری نظام بین‌الملل و از دست دادن پشتیبانی ابر قدرت شرق در موضع ضعف قرار گرفته بودند.^۱

حضور رژیم صهیونیستی در این منطقه موجب شده است این بخش نیز از الگوی امنیتی هژمونیک پیروی کند. رژیم صهیونیستی از یک‌سو در پی تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای است تا به تنهایی خود را هژمون منطقه قرار دهد و از سوی دیگر به دلیل اتحاد راهبردی با آمریکا که در پی هژمونی جهانی است، ماهیتاً رفتاری مطابق با الگوهای هژمونیک دارد؛ بنابراین، صرف حضور رژیم صهیونیستی در منطقه شامات، این منطقه را به منطقه‌ای مطابق با الگوهای هژمونیک تبدیل کرده است.

اتفاقاتی که در دو دهه اخیر رخ داد موجب شد این الگو در حلقه امنیتی غرب جمهوری اسلامی ایران روز به روز تقویت شود و جنبه‌های عملی‌تری به خود گیرد. حمله صدام به کویت و به دنبال آن جنگ اول خلیج فارس توازن قوا در شامات را بیش از پیش به نفع آمریکا و رژیم صهیونیستی تغییر داد.

بدین ترتیب اهمیت راهبردی شامات در انباشت مسائل تاریخی، مذهبی، قومی، نژادی، اکولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و امنیتی نهفته است و این امر موجب شده است ترتیبات امنیتی این منطقه ضمن این که از الگوی هژمونیک

۱ - رحمن قهرمانپور، مقاله آثار استراتژیک جنگ عراق بر منطقه شامات، شماره ۳۴ فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی.

پیروی کند از پیچیدگی‌های زیادی نیز برخوردار باشد.

هر چند طی سال‌های اخیر با ناکامی‌هایی که برای آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه رخ داده است شتاب حرکت آن‌ها به سمت برتری‌طلبی منطقه‌ای کاهش یافته است، ماهیت دولتی چون رژیم صهیونیستی با حمایت آمریکا برتری‌طلبانه است و این الگو هم‌چنان در این منطقه منشأ اثر است.

ترکیه

ترکیه در سال‌های قبل از فروپاشی شوروی به دلیل آن‌که تهدید کمونیسم و بلوک شرق را در قالب پیمان ورشو و اتحاد جماهیر شوروی را در قسمت‌های شمال، غرب و شرق و هم‌چنین حضور کشورهای عراق و سوریه که گرایش‌های شرقی داشتند را در جنوب خود داشته، بخش اعظمی از سیاست دفاعی خود را بر اساس نقشی که بلوک غرب در پیمان ناتو برایش به‌عنوان سد دفاعی در برابر بلوک شرق تعریف کرده بود، پی‌ریزی نموده بود. این کشور به‌عنوان حلقه‌ای از حلقه‌های دفاعی ناتو در جنوب شرقی این پیمان، ایفای مأموریت و نقش‌آفرینی می‌کرد. بخش دیگر تهدیداتی که ترکیه با آن مواجه بود ناشی از چالش‌های امنیتی داخلی بود که مهم‌ترین آن مسأله کردهای ترکیه بود.

پس از فروپاشی شوروی از آن‌جا که تهدیدات گذشته در ترکیه تغییر شکل و ماهیت داده و جای خود را به تهدیداتی جدید داده بود، لاجرم سیاست دفاعی ترکیه نیز تغییر یافت.

یکی از تهدیدات داخلی به چالش کشیده شدن اساس مشروعیت سیاسی این کشور است که بر پایه اصول آتاترک بنا نهاده شده است. مردم و به‌ویژه اسلام‌گرایان به‌صورتی مستمر و در پی انتخاب شدن اسلام‌گرایان به سمتی سوق یافته‌اند که علقه‌های اسلامی آنان بیش از علقه‌های قشر لائیک نمایان شده است. هم‌چنین خطر گروه‌های متنوع قومی و جدایی‌طلب به‌ویژه اکراد، یکی دیگر از

مهم‌ترین تهدیدات داخلی ترکیه به‌شمار می‌رود.

در ابعاد خارجی، ترک‌ها معتقدند کشورهای همسایه و منطقه‌ای که توانایی تدارک نیروهای متعارف را دارا هستند، تهدید تلقی می‌شوند. مسأله دیگر حضور ترکیه در مثلث بحران خیز بالکان، خاورمیانه و قفقاز است که موجب شده درگیری‌های منطقه‌ای، نزاع‌های قومی، تعصبات مذهبی و تروریسم در این مناطق روبه رشد نهاده و تهدیدات جدی برای امنیت ملی ترکیه به همراه داشته باشد. استراتژی ترکیه به‌عنوان حلقه‌ای از سیاست‌های نظامی ناتو در جهت گسترش ناتو به شرق و بال جنوب شرقی هم‌چنان سمت‌وسوی غربی دارد. پیمان نظامی با آمریکا و اسرائیل برای تعدیل نقش روسیه در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی، کنترل آبراه‌های مجاور و منتهی به دریای مدیترانه و حضور نظامی در مناطق قفقاز و بالکان و دیگر کشورهای جهان تحت عناوینی مانند مشارکت در عملیات حفظ صلح، از جمله اقدامات استراتژیک ترکیه محسوب می‌شود که در سال‌های گذشته به آن پای‌بند بوده است. هم‌چنین ترکیه برای مقابله با رقبا و افزایش وزن دفاعی و سیاسی خود به سمت تل‌آویو گرایش یافته است.^۱

بدین ترتیب، در دو بخش جنوبی و غربی جمهوری اسلامی ایران که حلقه‌ها یا مجموعه‌های امنیتی خلیج فارس و شامات و کشور ترکیه قرار دارند به دلیل حضور هژمونیک آمریکا در جنوب، رژیم صهیونیستی در غرب و ترکیه در ناتو، مؤلفه‌های هژمونیک غالب است، اما در شمال و شرق جمهوری اسلامی ایران یعنی آسیای مرکزی و قفقاز و کشورهایی که در شرق ایران واقع شده‌اند شرایط به گونه‌ی دیگری است و سایر الگوهای امنیتی که عمدتاً الگوهای

۱ - توابع قوامی، سید فرامرز؛ پایان نامه سیاست دفاعی ترکیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ۱۳۸۴.

مشارکتی هستند را در بر می‌گیرد.

آسیای مرکزی، قفقاز و حوزه خزر

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این کشور به ۱۵ جمهوری مستقل تقسیم شد. این جمهوری‌ها بسته به موقعیت ژئوپلیتیکی خود به سه قسمت عمده تقسیم شدند. آسیای مرکزی، قفقاز و حوزه خزر که متشکل از برخی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به اضافه ایران است.

جمهوری‌های استقلال یافته عبارتند از: ارمنستان، آذربایجان، روسیه سفید (بلاروس)، استونی، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، لتونی، لیتوانی، مولداوی، روسیه، تاجیکستان، ترکمنستان، اوکراین و ازبکستان.

رفتار روسیه در این منطقه با توجه به تعدد پیمان‌ها با جمهوری‌های هم‌جوار که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود به هیچ‌وجه جنبه هژمونیک ندارد. این کشور پس از فروپاشی شوروی وارث بسیاری از نابسامانی‌های شوروی بود و به همین دلیل نیازمند همکاری با بسیاری از کشورهای خارجی شد. سر و سامان دادن به اوضاع داخلی و منطقه‌ای و همچنین مشکلات به ارث رسیده از گذشته موجب شد روسیه نه تنها در قوای قدرتی جهانی نباشد، بلکه در معرض برتری‌طلبی قدرت‌هایی چون آمریکا نیز قرار گیرد. بدین ترتیب روسیه نه به لحاظ جهانی توانایی برتری‌خواهی را دارد و نه در ابعاد داخلی و منطقه‌ای به این سمت حرکت کرده است. روسیه بیش از این که خود را هژمون بداند یا در پی برتری باشد نیازمند حفظ منافع و امنیت خود در برابر قدرت‌های جهانی است و همین امر موجب شده ماهیت روابط در بخش شمالی جمهوری اسلامی ایران و با مرکزیت روسیه ماهیت مشارکتی به خود گیرد. نمونه‌هایی از اقدامات عملی الگوهای مشارکتی در بخش شمال در ذیل بر شمرده می‌شوند.

پیمان‌های امنیتی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

۱ - معاهدات دوجانبه موَدّت و کمک متقابل ۱۹۹۲

روسیه در ابتدای سال ۱۹۹۲، دو معاهده را با عنوان موَدّت و همکاری متقابل با قزاقستان و ازبکستان به امضا رساند. از جمله مقررات این دو معاهده، حمایت نظامی روسیه از این دو کشور و ارائه کمک‌ها و فروش تجهیزات نظامی پیشرفته به آن‌ها در راستای تقویت ساختار و توانمندی نیروهای مسلح است. در این معاهده، حمله به هر یک از اعضا به مثابه حمله به همه آن‌ها تلقی شده و دولت‌های عضو متعهد شده‌اند تمامی امکانات خود را برای حمایت از دولت قربانی تجاوز به عمل آورند.

در این میان، سطح همکاری روسیه با ازبکستان به گونه‌ای است که گفته می‌شود در طول یک‌دهه گذشته، بیش از ۴۰ موافقتنامه دوجانبه میان آن دو کشور در حوزه‌های مختلف منعقد شده است.

۲ - معاهده نوامبر ۲۰۰۵ اتحاد نظامی روسیه - ازبکستان^۱

این معاهده با به هم خوردن روابط تاشکند و واشنگتن در سال ۲۰۰۵ رخ داد. روسیه بعد از این به‌ویژه متعاقب بسته شدن پایگاه نظامی آمریکا در کارشی‌خان‌آباد، در اجرای امضای این پیمان، در ۱۸ می ۲۰۰۵ کمک‌ها و همکاری‌های نظامی خود به این کشور را در قالب فروش موشک‌های زمین به هوا ارائه و برقراری سازوکار تبادل اطلاعات برای مقابله با فعالیت‌های تروریستی علیه هم‌دیگر را مورد تصویب قرار دادند.^۲

1 - Vladimir Socor, "UZBEKISTAN A EDES T LLE TIVE SE URITY TREATY ORGANIZATI N", June 27, 2006, www.jamestown.org/edm.

2- Defence ooperation Keeps Uzbeks lose to Russia, 25-May-07, www.iwpr.net

۳- موافقتنامه سپتامبر ۲۰۰۳ روسیه - قرقیزستان

در سپتامبر ۲۰۰۳، روسیه و قزاقستان موافقتنامه‌ای بلندمدت را از طرف سازمان پیمان امنیت جمعی به منظور تأسیس یک پایگاه نظامی هوایی و استقرار پرسنل نیروی هوایی و هواپیماهای جنگی روسیه در قزاقستان (پایگاه هوایی کانت) منعقد کردند. این پایگاه بخشی از توانمندی هوایی مشترک این دو کشور و جزئی از نیروی واکنش سریع سازمان پیمان امنیت جمعی^۱ و پشتیبانی از نقش ضد تروریستی آن است. بدین ترتیب، برای نخستین بار در طول تاریخ، روسیه و آمریکا در کشوری واحد پایگاه‌های نظامی خود را با فاصله‌ای کم‌تر از ۳۰ کیلومتر مستقر نمودند.

۴- پیمان‌های دفاعی - امنیتی چین و قرقیزستان

چین نیز تمایل کافی به بسط روابط دفاعی - امنیتی با کشورهای اوراسیا داشته و در این خصوص به‌عنوان نمونه، در ژوئن ۲۰۰۱ یک معاهده «همجواری، دوستی و همکاری» را با قرقیزستان امضا نموده است. متعاقباً نیز موافقتنامه‌ای در زمینه «همکاری در مقابله با تروریسم، تجزیه یا توسعه‌طلبی» نیز منعقد گردید.

۵- منشور سازمان گوآم برای دموکراسی و توسعه اقتصادی

سازمان اقتصادی گوآم^۲ (مخفف حرف اول نام کشورهای عضو سازمان دموکراسی و توسعه اقتصادی)، یک سازمان منطقه‌ای چهارجانبه اما باز و متشکل از دولت‌های گرجستان، اکراین، آذربایجان و مولداوی است. این سازمان هشت گروه کاری دارد که در زمینه‌های زیر مشغول تلاشند:

1 - collective Rapid Deployment Forces (RDF)

2 - GUAM rganization for Democracy and Economic Development

مهندسی نیرو، حمل و نقل، تجارت و امور اقتصادی، علوم اطلاعات و ارتباطات، فرهنگ، علوم و آموزش و پرورش، توریسم، مبارزه با تروریسم، جنایات سازمان یافته و توزیع مواد مخدر.

۶- معاهده سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع

سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع^۱ یک سازمان بین‌المللی یا اتحادیه متشکل از ۱۱ جمهوری شوروی سابق، ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، روسیه، تاجیکستان، اوکراین و ازبکستان بود. ترکمنستان در ۲۶ اوت ۲۰۰۵ از عضویت دائم این سازمان خارج شد و اکنون عضو وابسته تلقی می‌شود.

این سازمان بعد از تأسیس، فضای لازم برای انعقاد معاهدات و اسناد متعدد در ارتباط با همکاری و همگرایی در امور اقتصادی، دفاعی و سیاست خارجی را فراهم ساخت. شایان ذکر است که اندیشه حفظ وضعیت کنفدرال زمان اتحاد شوروی سابق مدت‌ها در برخی از جمهوری‌های آن وجود داشت که خود انعقاد پیمان‌های دفاعی - امنیتی را به دنبال داشت. به‌عنوان نمونه، در سال ۱۹۹۷، روسیه و بلاروس با انعقاد یک پیمان، اتحادیه روسیه - بلاروس را تشکیل دادند تا از این سبک فدراسیون برای احیای اتحاد جماهیر شوروی سابق استفاده نمایند.

۷- پیمان امنیت جمعی ۱۹۹۲ (پیمان تاشکند)

معاهده مودت و همکاری متقابل، در ابتدای سال ۱۹۹۲ بین دولت‌های روسیه، قزاقستان و ازبکستان به امضا رسید. این معاهده مقدمه‌ای برای انعقاد

1 - ommonwealth of Independent States (IS)

معاهده امنیت جمعی بود. سه دولت عضو این معاهده، پیش‌نویسی را برای انعقاد معاهده امنیت جمعی ارائه کردند و سه دولت دیگر یعنی ارمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان با امضای معاهده‌ای چندجانبه در مورد امنیت جمعی موافقت کردند. نشست تاشکند، مجالی مناسب برای امضای این پیمان بود. بدین تریب، معاهده امنیت جمعی در ۱۵ می ۱۹۹۲ در تاشکند به امضای روسای جمهور ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه، تاجیکستان و ازبکستان رسید و آذربایجان در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۳، گرجستان در ۹ دسامبر ۱۹۹۳ و بلاروس نیز در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ به آن ملحق شدند.^۱

این معاهده شش ماه بعد از امضای منشور کشورهای مستقل مشترک المنافع بود و مبنای سیاسی و حقوقی برای شکل‌گیری یک اتحاد نظامی - دفاعی با حضور کشورهای مشترک المنافع برای وحدت بخشیدن به مقابله با تهدیدهای نظامی خارجی را فراهم ساخت. این معاهده تمایل دولت‌های عضو برای خودداری از تهدید و توسل به زور را مورد تأیید قرار می‌دهد و دولت‌ها در راستای همگرایی میان منافع ملی و دفاعی خود، متعهد شده‌اند از پیوستن به هرگونه اتحاد و سازمان نظامی یا گروه بندی‌ها و تشکل دولت‌ها خودداری ورزند و تجاوز به هر یک توسط دولت‌های دیگر را تجاوز به کلیه اعضا تلقی و برای مقابله با تجاوز، از کلیه امکانات و توانمندی‌های خود استفاده نمایند.

۸ - منشور سازمان همکاری شانگهای

گروه ۵ شانگهای، نخستین فاز از سازماندهی روابط دولت‌های سازمان همکاری شانگهای است. این گروه در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ با امضای پیمان شانگهای

1 - Rekuta, A.L., "The collective Security Treaty organization: averting security threats in central Asia", Military Thought, October 1, 2006, www.highem.com

یا «تعمیق اعتماد نظامی در مناطق مرزی» توسط قزاقستان، چین، قرقیزستان، روسیه و تاجیکستان تشکیل شد. در ۲۴ آوریل ۱۹۹۷، همین پنج کشور در نشست مسکو پیمان دیگری را نیز با عنوان «کاهش نیروهای نظامی در مناطق مرزی» امضا نمودند. نشست‌های سالانه این گروه در آلماتی (۱۹۹۸)، بیشکک (۱۹۹۹) و دوشنبه (۲۰۰۰) برگزار شد. در سال ۲۰۰۱، در ادامه نشست‌های سالانه نوبت به شانگهای چین رسید. در این نشست با پذیرش ازبکستان به گروه، نام آن به «گروه ۶ شانگهای» تبدیل شد و روسای این شش کشور در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱، بیانیه سازمان همکاری شانگهای را به منظور ارتقای سطح همکاری‌ها امضا کردند. در ژوئیه ۲۰۰۱، روسیه و چین به امضای پیمان حسن هم‌جواری و روابط دوستانه پرداختند و در نشست بعدی در سن پترزبورگ (۱۷ ژوئن ۲۰۰۲)، منشور سازمان همکاری شانگهای با تدوین اهداف، اصول و ساختار سازمانی و کاری طرفین با رعایت موازین حقوق بین‌الملل، به امضا رسید و بر این اساس، این سازمان منطقه‌ای به مجموعه سازمان‌های بین‌المللی افزوده شد.

اساس کار این سازمان، همکاری در رابطه با نگرانی‌های امنیتی دولت‌های آسیای میانه به‌ویژه تهدیدهای ناشی از سه مقوله تروریسم، تجزیه‌طلبی و توسعه‌طلبی ارضی بوده است. بر همین اساس، در ۱۶ و ۱۷ ژوئن ۲۰۰۴ و در خلال نشست تاشکند، ساختار منطقه‌ای مبارزه با تروریسم ایجاد شد. با این حال، همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی نیز توسط دولت‌های عضو این سازمان دنبال شده است. در خصوص همکاری‌های نظامی نیز از سال ۲۰۰۲ تاکنون چندین مانور نظامی مشترک در چین و روسیه با حضور نیروهای مسلح دولت‌های عضو و برخی دولت‌های ناظر برگزار شده است.

۹ - بیانیه مشترک ایران و روسیه

رژیم حقوقی دریای خزر پس از فروپاشی شوروی یکی از مسائل عمده محل اختلاف کشورهای حاشیه این حوزه است. اما با تعیین قراردادهای توافق‌هایی که صورت گرفته اوضاع به سمت توافق بیش‌تر و دوری از اختلاف پیش می‌رود. توافقات اخیر در تهران یکی از قدم‌های مهم در این زمینه به‌شمار می‌رود.

در مهر ماه ۱۳۸۶، روسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری روسیه در پایان سفر ولادیمیر پوتین به تهران، بیانیه مشترکی در خصوص مهم‌ترین مسائل دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی منتشر کردند. برخی از مواد این بیانیه به شرح زیر است: طرفین ضمن بررسی همکاری‌های تجاری و اقتصادی ایران و روسیه خواستار افزایش تلاش‌ها در جهت توسعه بیش‌تر روابط اقتصادی فی‌مابین به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند صنایع نفت و گاز، انرژی اتمی، انرژی برق، صنایع تبدیلی، هواپیماسازی، بانکداری و حمل و نقل شدند. دو طرف اعتقاد مشترک دارند که کمیسیون دائمی همکاری‌های تجاری و اقتصادی روسیه و ایران باید سهم قابل ملاحظه‌ای در این کار داشته باشد.

روسای جمهور اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، تمایل دو کشور را برای حل همه مسائل به‌وجود آمده در دریای خزر صرفاً از طریق مسالمت‌آمیز در چارچوب همکاری برابر پنج کشور ساحلی خزر تأیید نمودند. آن‌ها با این امر موافق می‌باشند که تا انعقاد کنوانسیون در مورد رژیم حقوقی دریای خزر قوانین و مقررات مربوط به این دریا در قراردادهای سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق به قوت خود باقی است.

طرفین از وضعیت دشوار انسانی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین به‌ویژه منطقه محاصره شده نوار غزه ابراز نگرانی نمودند. روسای جمهور دو کشور توافق نمودند که تجدید وفاق و وحدت همه فلسطینی‌ها از طریق گفت‌وگو

زمینه لازم برای تحقق آرمان‌های ملی مردم فلسطین را فراهم می‌سازد. جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه بر پای‌بندی خود برای دستیابی به حل و فصل عادلانه، جامع و پایدار مناقشه خاورمیانه تأکید نمودند.

حجم زیاد موافقت‌نامه‌ها و پیمان‌های این منطقه که در بخشی از آن جمهوری اسلامی ایران عضویت یا نظارت دارد نشان‌دهنده الگوی مشارکتی حاکم بر این منطقه است و قدرت‌های این منطقه رفتاری هژمونیک از خود بروز ندادند.

حوزه شرق (افغانستان، پاکستان، هند)

در بخش شرقی ایران حلقه یا مجموعه امنیتی متشکل از چند کشور با منافع و تهدیدات مشترک به‌صورتی منسجم وجود ندارد. هر یک از کشورهای هند، پاکستان و افغانستان مسائل و ویژگی‌های خاص خود را دارا هستند که در برخی موارد به‌ویژه میان پاکستان و هند تعارض و تضاد منافع به اوج می‌رسد. روند همکاری‌های افغانستان و پاکستان هم متأثر از مسائل و رویدادهای گوناگون است که بسته به تحولات منطقه تغییر می‌کند. نقش قدرت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا در روابط این دو کشور گاهی جنبه مستقیم و تعیین‌کننده دارد.

در مجموع، در بخش شرقی کشور با مجموعه و حلقه امنیتی یکسان و متشکلی روبه‌رو نیستیم و مسائل این بخش عمدتاً به‌صورتی مجزا و با توجه به وضعیت هر کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با این حال، وجود زمینه‌های مشترک همکاری و هم‌چنین زمینه‌هایی برای حرکت به سمت جهانی چندقطبی و ایجاد قطبی آسیایی با حضور قدرت‌هایی چون چین، هند، ژاپن و کره جنوبی که بعضاً در ابعاد نظامی و برخی دیگر در ابعاد اقتصادی در صحنه بین‌الملل تأثیرگذار هستند، موجب شده است ماهیت الگوی امنیتی در این بخش بیش‌تر جنبه مشارکتی داشته باشد. برخی از زمینه‌های یاد شده به شرح زیر می‌باشند:

پروتکل سازمان شانگهای و افغانستان

سازمان همکاری شانگهای و دولت افغانستان در ۴ نوامبر ۲۰۰۵، پروتکلی را در خصوص ایجاد گروه تماس بین هم‌دیگر منعقد نمودند. بر اساس این سند، به‌منظور ارائه پیشنهاد و توصیه‌هایی در رابطه با تحقق همکاری بین طرفین در زمینه مسائل مورد علاقه متقابل، گروه تماس^۱ متشکل از نمایندگان دائمی دولت‌های عضو سازمان همکاری شانگهای و دیپلمات‌های ارشد سفارت افغانستان در چین تشکیل شده است.

وضعیت هند

کشور هند طی سال‌های گذشته موقعیت ژئوپلیتیک خود را ارتقا داده است. در دوران نظام دوقطبی، هند به‌عنوان متحد منطقه‌ای شوروی محسوب می‌شد. رقابت‌های هند و پاکستان و هم‌چنین حمایت همه‌جانبه آمریکا از پاکستان را می‌توان به‌عنوان بستری برای روابط سازمان‌یافته و گسترش یابنده هند و شوروی در نظام دوقطبی دانست. روند یاد شده به‌گونه قابل توجهی با تغییر و دگرگونی روبه‌رو گردیده است. بعد از فروپاشی نظام دوقطبی شرایطی ایجاد شد که به موجب آن موقعیت هند ارتقا یافت. این کشور توانست روابط سازنده‌ای را با رژیم صهیونیستی، ترکیه و آمریکا ایجاد نماید. روابط یاد شده در منطقه مکملی بر همکاری‌های منطقه‌ای با روسیه، ایران و چین محسوب می‌شود.

به این ترتیب هندوستان را می‌توان واقعیت ژئوپلیتیکی مسلط در جنوب آسیا دانست. هر کشوری که به امنیت منطقه علاقه‌مند باشد، می‌بایست نقش هند را در تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد ارزیابی قرار دهد. هندوستان نیز

1 - contact group

بدون همکاری‌های ژئوپلیتیکی نمی‌تواند موقعیت خود را حفظ نموده و زمینه تعادل قدرت منطقه‌ای را به وجود آورد.

در شرایط کنونی عواملی وجود دارند که موجب می‌شوند ایران به هند نزدیک‌تر شود و با تکیه بر این عوامل می‌توان روابط با هند را در مسیری جدید رقم زد. برخی از این عوامل عبارتند از:

- سیاست خارجی هند مبتنی بر ظهور نظام جهانی چندقطبی
- بازیگری مهم و یکی از قدرت‌های برتر منطقه جنوب آسیا
- تأمین انرژی گاز و نفت هند توسط ایران
- همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و ورزشی
- افزایش علاقه هند و روسیه به پیشبرد واقعی موافقت‌نامه کریدور شمال - جنوب
- توجه به امنیت خلیج فارس، آسیای میانه و به‌طور کلی حد فاصل میان ایران و هند
- تعدیل تهدیدات ناشی از حضور نظامی آمریکا در منطقه.^۱

امکان شکل‌گیری قطب آسیایی

کشورهای چین و روسیه با توجه به نفوذ و ویژگی‌های راهبردی مؤثر خود نقش مهمی در تعامل سازنده با جمهوری اسلامی ایران می‌توانند بازی کنند. چین و روسیه دارای گرایش موازنه‌گرا در سطح بین‌الملل هستند. آنان تلاش دارند تا موقعیت خود را در حوزه بین‌المللی ارتقا دهند و در این مسیر تلاش گسترده‌ای را برای تعامل با یکدیگر در چالش با غرب در دستور کار خود قرار داده‌اند که

۱ - کریمیان، مسعود، مقاله تاثیر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بر توسعه روابط ایران و هند. آرشیو فصلنامه سیاست دفاعی ۱۳۸۳.

تشکیل سازمان همکاری منطقه‌ای شانگهای از جمله این تلاش‌ها به شمار می‌رود. چین و روسیه در پی تقویت موقعیت خود در سیاست و اقتصاد بین‌الملل هستند اما تمایلی به جدال با آمریکا ندارند. چین در پی توسعه اقتصادی با رویکردی مصالحه‌گراست. در سیاست خارجی روسیه نیز همواره نوعی احتیاط و پرهیز از چالش به چشم می‌خورد که دست کم تا زمانی که منافع حیاتی آن به خطر نیفتد مایل به چالش بین‌المللی نیست. با در نظر گرفتن چنین واقعیاتی نسبت به این قدرت‌های آسیایی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با در نظر گرفتن محدودیت‌های این دو کشور نیازهای اقتصادی و نظامی خود را از طریق همکاری با این قدرت‌های منطقه‌ای تأمین نماید. بنا بر این باید تلاش شود تا جلوه‌هایی از همکاری سازنده، عینی و معطوف به منافع متقابل در روابط ایران و این کشورها سازماندهی شود. قدرت‌های آسیایی می‌توانند بسیاری از اهداف و مطالبات دیپلماتیک ایران را مورد حمایت و پیگیری قرار دهند، اما زمینه‌سازی اجرایی چنین حمایت‌هایی باید توسط خود ایران صورت گیرد. روند موجود در نظام جهانی و تلاش قدرت‌های آسیایی برای ایفای نقش در نظام جدید به گونه‌ای است که می‌توان از آن به‌عنوان بستری برای حداکثرسازی روابط و تعاملات ایران با آنان یاد کرد؛ روندی که می‌تواند به همکاری‌های محدود راهبردی منجر شود.

چنانچه ایران، چین و روسیه بتوانند رهیافت مشترکی را در مورد امنیت بین‌الملل و هم‌چنین امنیت منطقه‌ای سازماندهی کنند، زمینه‌های همکاری سازنده و مؤثرتری بین این کشورها در سطح بین‌الملل فراهم خواهد آورد. چین و روسیه رسالت تاریخی خود را بر ایفای نقش بین‌المللی و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا قرار داده‌اند. از این‌رو، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در الگوی تعامل سازنده می‌تواند در نهادینه‌سازی روابط متقابل نقش مؤثری ایفا کند. چنانچه ادبیات ایران، روسیه و چین در زمینه همکاری‌های امنیتی و

بین‌المللی هماهنگ شود و طیف گسترده‌ای از کشورها از آن حمایت کنند، می‌توان مقدمات تشکیل قطب منطقه‌ای را فراهم آورد. با این همه، نباید فراموش کرد که قابلیت‌های موجود برای همکاری ایران با این قدرت‌های آسیایی می‌تواند تحت تأثیر فشارهای بین‌المللی آمریکا قرار گیرد. برای کاهش تهدیدات و فشارهای آمریکا بر متحدین منطقه‌ای ایران می‌توان الگویی به‌کار گرفت که دارای انتظارات اولیه و محدودی باشد. اما اهدافی از قبیل موازنه‌سازی بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی استراتژیک در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی را در برداشته باشد.^۱

نتیجه‌گیری

بررسی الگوهای امنیتی موجود در حلقه‌ها و مجموعه‌های امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد تفاوت عمده و ماهیتی در این الگوها موجود است. در بخش جنوبی یعنی حوزه خلیج فارس و در بخش غربی که کشورهای موسوم به منطقه شامات و هم‌چنین رژیم صهیونیستی را در بر می‌گیرد، الگوی امنیتی منطقه‌ای هژمونیک غالب است. علت این امر وجود قدرت‌های برتری‌طلبی چون آمریکا و رژیم صهیونیستی در این دو حوزه است. هرچند آمریکا در نقاط دیگر نیز حضور دارد، در افغانستان و پاکستان و برخی کشورهای آسیای مرکزی پایگاه نظامی دارد، اما حضور هژمونیک آمریکا بیش‌تر در خلیج فارس با حضور ناوگان‌های خود و هم‌چنین منافع مربوط به نفت و انرژی بروز و ظهور دارد و در بخش غربی نیز وجود رژیم صهیونیستی که کشوری برتری‌طلب و متکی به آمریکا است درصدد گسترش حوزه نفوذ خود در قالب الگوی امنیتی هژمونیک است. در این بخش ترکیه به‌عنوان عضو ناتو و هم‌پیمان

۱ - منوچهر محمدی، همان، ص ۱۳۸.

با رژیم صهیونیستی هم‌سو با اهداف آمریکا و رژیم صهیونیستی و ناتو عمل می‌کند. بر خلاف این دو حوزه، در بخش‌های شمال و شرق کشور که کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه، افغانستان، پاکستان و حتی هند و چین را در بر می‌گیرد شرایط به گونه دیگری است. در بخش شمالی تعدد پیمان‌های دفاعی و امنیتی و تلاش برای نوعی امنیت جمعی نشان از الگوهای مشارکتی را نمایان می‌سازد. در بخش شرقی نیز نزدیکی هند و چین و همسویی با برخی دیگر از قدرت‌های نظامی یا اقتصادی آسیا زمینه‌های ایجاد قطبی آسیایی را فراهم آورده‌اند و شرایط جنبه هژمونیک ندارد. به عبارت دیگر، در دو بخش شرقی و شمالی جمهوری اسلامی ایران کشوری که از الگوهای امنیتی هژمونیک تبعیت کند وجود ندارد و تلاش‌ها بیش‌تر جنبه دفاعی و مشارکت‌جویانه دارد یا دست‌کم در قالب الگوهای رقابتی و واقع‌گرایانه است.

خط فرضی شمال غرب - جنوب شرق: چنانچه خطی فرضی از شمال غرب کشور به جنوب شرق در نظر بگیریم در سمت چپ این خط فرضی یعنی حوزه‌های غربی و جنوبی کشور، شرایط بر اساس مدل‌ها و الگوهای هژمونیک با مؤلفه‌های خاص این مدل‌ها که در بخش نظری مقاله به آن پرداخته شد حاکم است. اما در سمت راست این خط فرضی یعنی حوزه‌های شمال و شرق کشور مدل‌ها و الگوهای مشارکتی حاکم است. بنا بر این جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌های دفاعی خود باید با توجه به این تفاوت‌های ماهوی سیاست‌گذاری کند و در حوزه‌هایی که جنبه الگوی هژمونیک دارد بر اساس مؤلفه‌های این الگو یا دست‌کم الگوی واقع‌گرایانه رقابتی تدوین سیاست کند و در حوزه‌هایی که الگوهای مشارکتی غالب است از مؤلفه‌های این الگو استفاده نماید. هر چند تدوین سیاست دفاعی نیازمند بررسی شرایط به‌صورتی خاص است، توجه به تفاوت‌های اشاره شده در این نوشتار می‌تواند در تدوین سیاست‌های دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران راه‌گشا باشد.

منابع

- 1 - Regions and Powers: the Structure of International Security . Burry Buzan and le Waver, 2003,p71
- ۲ - باری بوزان، اولی ویور، پاپ دو ویلد، ترجمه علیرضا طیب، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۳ - منوچهر محمدی، آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دانشکده روابط بین‌الملل، تهران، ۱۳۸۶.
- ۴ - دکتر محمود واعظی. مقاله رویکرد امنیتی ایران در محیط پیرامونی. (www.Bazy.com)
- ۵ - تیم‌دان و برایان اشمیت، «رنالیسم» در جهانی شدن سیاست روابط بین‌الملل در عصر نوین ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران؛ موسسه فرهنگی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- ۶ - رحمن قهرمانپور: چارچوب نظری همکاری و اتحاد در سیاست خارجی، بخش نظری پروژه استراتژی ج.ا.ا در پیمان‌های دفاعی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶.
- ۷ - سید رضا صاحبی، مقاله رزمایش، آمادگی دفاعی و بازدارندگی. شماره ۴۳ فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی.
- ۸ - رحمن قهرمانپور، مقاله آثار استراتژیک جنگ عراق بر منطقه شامات، شماره ۳۴ فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی.
- ۹ - پایان نامه سیاست دفاعی ترکیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سید فرامرز توابع قوامی، ۱۳۸۴.
- 10 - Vladimir Socor, "UZBEKISTAN A EDES T LLE TIVE SE URITY TREATY RGANIZATI N", June 27, 2006, www.jamestown.org/edm.
- 11 - Defence ooperation Keeps Uzbeks lose to Russia,25-May-07,www.iwpr.net.
- 12 - ollective Rapid Deployment Forces (RDF).

- 13- GUAM Organization for Democracy and Economic Development.
 - 14- Commonwealth of Independent States (CIS).
 - 15- Rekuta, A.L., "The Collective Security Treaty Organization: averting security threats in Central Asia", Military Thought, October 1, 2006, www.highem.com.
- ۱۶- مقاله تأثیر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بر توسعه روابط ایران و هند. مسعود کریمیان. آرشیو فصلنامه سیاست دفاعی ۱۳۸۳.

